

نوع مقاله: ترویجی

راه‌های کسب معرفت دینی از منظر قرآن

Gh.javad1392@gmail.com

mjafari125@yahoo.com

محمد جواد قلی پور / دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد جعفری / دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳

چکیده

بررسی راه‌های کسب معرفت دینی، یکی از وظایف مهم معرفت‌شناسی معاصر است و مشخص کردن آنها هم در معرفت‌شناسی و هم در زندگی فردی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد. در معرفت‌شناسی مباحث زیادی در این‌باره صورت گرفته است؛ لکن آنچه در نوشتار حاضر مورد توجه بوده، بررسی این راه‌ها با نگاهی درون‌دینی است. از این‌رو، مسئله ما این است که آیا راه‌هایی که برای کسب معرفت دینی در کتاب‌های معرفت‌شناسی دینی برشمرده شده است، از منظر قرآن نیز معتبر است یا خیر؟ ما با عرضه راه‌های کسب معرفت دینی رایج به قرآن، با روش تحلیلی - توصیفی درصددیم تا اعتبار این راه‌ها را از منظر قرآن مورد بررسی قرار دهیم. بررسی نشان می‌دهد آنچه را که در معرفت‌شناسی دینی رایج به‌عنوان راه‌های کسب معرفت دینی معرفی شده، یعنی ادراک حسی، درون‌بینی، گواهی، حافظه، مرجعیت و عقل، قرآن نیز اعتبار اولیه آنها را تأیید می‌کند و علاوه بر آنها حس دینی را نیز به‌عنوان منبع دیگری برای معرفت دینی معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، معرفت‌شناسی دینی، راه‌های کسب معرفت دینی، عقل، گواهی، حس دینی، ادراک حسی.

مقدمه

مختلف معرفت‌شناسی می‌پردازد، لکن به طور خاص به راه‌های معرفت دینی پرداخته است.

ما در ادامه ضمن بیان روش‌شناسی و مفهوم‌شناسی بحث، تک‌تک راه‌های کسب معرفت دینی را که در آثار معرفت‌شناسی دینی آمده بر قرآن عرضه خواهیم کرد و اعتبار و عدم اعتبار آنها را از نگاه قرآن به نظاره خواهیم نشست. آنچه از این مباحث حاصل می‌شود این است که راه‌های کسب معرفت از منظر قرآن، همان راه‌هایی است که در مباحث معرفت‌شناسی دینی به آن اشاره شده و قرآن نیز آنها را معتبر می‌داند. البته گفتنی است که معتبر بودن این راه‌ها دارای شروطی است که در این نوشتار به آن پرداخته نشده است.

در پژوهش حاضر که پژوهشی قرآنی است، به دو شیوه می‌توان با قرآن مواجه شد:

۱) محقق و پژوهشگر پیش از آنکه وارد بحث شود و درصدد برداشت از قرآن برآید، دیدگاه خود را در مسئله مورد پژوهش براساس یافته‌های بشری انتخاب کرده و هدف او از پژوهش قرآنی این است که بتواند از قرآن نیز شواهدی بر دیدگاه خود بیابد و آن را تأیید کند.

۲) محقق پیش از ورود به بحث، هیچ نظام فکری را نپذیرفته و اگر هم آن را پذیرفته باشد، بنای تحمیل آن را بر قرآن ندارد؛ بلکه هدفش این است که با عرضه نظام فکری موردنظر بر قرآن، بتواند از قرآن استنتاج کرده و دیدگاه قرآن را در موضوع بحث جویا شود.

برخورد پژوهشگر با قرآن در شیوه اول، برخوردی گزینشی است؛ یعنی سعی دارد آیات مناسب را صید و آیات مخالف را توجیه کند، از این‌رو، نگاه او به قرآن، نگاهی تبعی و آلی خواهد بود، نه استقلالی. دیدگاه قرآن در اینجا اصالت ندارد (فعالی، ۱۳۹۴، ص ۱۱)؛ به همین سبب ما از انتخاب این شیوه برای پژوهش در نوشتار حاضر معذوریم؛ چراکه علاوه بر مطالب گذشته، تفسیر به رأی را نیز به همراه خواهد داشت. بنابراین، روش تحقیق براساس شیوه دوم، یعنی عرضه مباحث بر قرآن و استنتاج از قرآن خواهد بود.

در اینجا شایسته است دو نکته را که در بحث نوشتار حاضر دارای اهمیت است، متذکر شویم: نکته اول این است که قرآن کتاب معرفت‌شناسی و به‌طور کلی، کتابی علمی نیست که به‌صورت مستقیم به مسائل یک رشته خاص بپردازد؛ بلکه قرآن کتاب هدایت است و اسلوب ویژه و متمایزی از کتاب‌های علمی برای ارائه مباحث خود برگزیده است. از این‌رو، نمی‌توان برای کشف یک مطلب

معرفت‌شناسی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اندیشه بشری است. چپستی معرفت و انواع آن، چگونگی دستیابی به آن و راه‌های کسب معرفت، از جمله مسائل مهم معرفت‌شناسی است. معرفت دینی که خود یکی از مصادیق معرفت مطلق است، همچون دیگر معرفت‌ها، همواره با سؤالات اساسی، مانند اینکه آیا این معرفت معتبر است؟ توجیه آن چگونه است؟ از چه راه‌هایی به دست می‌آید؟ و... مواجه بوده است. طرح چنین مسائلی باعث به وجود آمدن رشته خاصی با عنوان معرفت‌شناسی دینی شده است. یکی از مباحثی که در معرفت‌شناسی دینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، راه‌های کسب معرفت دینی است. در معرفت‌شناسی دینی رایج برای معرفت دینی راه‌هایی از جمله ادراک حسی، عقل، گواهی و... را برشمردند، لکن دینی بودن این مباحث مقتضی آن است که این مسئله از منظر درون دینی و با رجوع به قرآن و سنت، مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو، هدف ما در نوشتار حاضر، بررسی راه‌های کسب معرفت دینی از منظر درون دینی و به‌ویژه قرآن است. ما ضمن عرضه مباحث معرفت‌شناسی دینی در مورد راه‌های کسب معرفت دینی به قرآن، درصددیم تا دیدگاه قرآن را در مورد راه‌های معرفت دینی استخراج کنیم. از این‌رو، مسئله اصلی این است که آیا راه‌های کسب معرفت دینی که در معرفت‌شناسی دینی بر آنها تأکید شده، مورد قبول قرآن است یا خیر؟ با وجود اینکه به نظر می‌رسد باید چنین مباحثی بیشتر مورد توجه محققان دین‌پژوه قرار گرفته باشد؛ لکن جز در موارد اندکی، همچون بررسی نگاه قرآن به عقل، توجه آنان را به خود معطوف نداشته است.

کتاب‌های **نگاهی معرفت‌شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت** (حسین زاده، ۱۳۹۰)؛ **معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع** (حسین زاده، ۱۳۸۹)؛ **معرفت لازم و کافی در دین** (حسین زاده، ۱۳۸۷) به راه‌های کسب معرفت دینی نیز پرداخته‌اند؛ لکن عمده تمرکز کتاب‌ها بر روش عقلی است و به‌ندرت در ارزیابی راه‌های کسب معرفت دینی به قرآن استناد می‌کنند.

کتاب **معرفت‌شناسی در قرآن** (فعالی، ۱۳۹۴)، که به مباحث مختلف معرفت‌شناسی از نگاه قرآن می‌پردازد و در ادامه به منابع معرفت، راه‌های حصول آن و ابزارها پرداخته، لکن در این اثر نیز راه‌های معرفت دینی مورد توجه قرار نگرفته است.

کتاب **قرآن و معرفت‌شناسی** (قائمی‌نیا، ۱۳۹۲)، به مباحث

اما راه‌های اختصاصی راه‌هایی هستند که در دسترس تمام افراد بشر نبوده و تنها در اختیار انبیاء و اولیاء الهی است. این راه‌ها عبارتند از: وحی و الهام. با توجه به اینکه آثار ارزشمندی در توضیح و اثبات وحی و الهام نگاشته شده است، در نوشتار حاضر ما فقط به راه‌های مشترک معرفت دینی می‌پردازیم.

۲-۱-۱. ادراک حسی

یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب معرفت که در زندگی فردی و اجتماعی دارای اهمیت بسیار است، ادراک حسی است. مراد از ادراک حسی، راهی است که در آن معرفت به جهان خارج، توسط حواس ظاهری فراهم می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۷؛ شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰). بسیاری از باورها و معرفت‌های ما نسبت به امور خارجی از طریق ادراک حسی صورت می‌پذیرد. من می‌دانم که درختی در روبه‌روی من قرار دارد یا رنگ لیوان روی میز، قرمز است. تمام این معرفت‌ها از طریق ادراک حسی به وجود می‌آیند.

۲-۱-۱-۱. ادراک حسی و معرفت دینی

آیا قرآن ادراک حسی را به‌عنوان راه کسب معرفت دینی به رسمیت می‌شناسد یا خیر؟ و به تعبیر دیگر، آیا از منظر قرآن معرفت حاصل از ادراک حسی را می‌توان در قلمرو معرفت دینی مورد استفاده قرار داد؟ به نظر می‌رسد که با مراجعه به قرآن می‌توان اعتبار ادراک حسی را به‌عنوان منبعی برای معرفت اثبات کرد. البته گفتنی است که در قرآن بیشتر بر حس بینایی و شنوایی تکیه شده است؛ چراکه وسعت آگاهی این دو حس از دیگر حواس بیشتر است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳) و معرفت‌هایی که از این دو حس به دست می‌آید، دامنه وسیعی دارد. از این‌رو، کاربردهایی را که این دو حس در معرفت دینی دارند، برمی‌شماریم و از این طریق اعتبار آنها در معرفت دینی روشن خواهد شد:

۲-۱-۱-۱-۱. حس بینایی

حس بینایی کارکردهای زیادی در قرآن دارد که همه آنها بیانگر اعتبار آن از منظر قرآن به‌عنوان منبعی برای معرفت دینی است؛ زیرا اگر حس بینایی دارای اعتبار نبود، دیگر قرآن از آن استفاده نمی‌کرد. در ادامه به کارکردهای حس بینایی در قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. گاهی از حس بینایی به‌عنوان مقدمه‌ای برای شناخت خداوند

معرفت‌شناختی همچون اعتبار ادراک حسی، انتظار داشت که قرآن به‌صورت مستقیم آن مطلب را مورد تأیید قرار دهد و اعتبار آن را اثبات کند، لکن برای کشف چنین مسئله‌ای باید به لوازم و پیش‌فرض‌های آیات قرآن و گاهی به اشارات غیرمستقیم آیات توجه کرد. لذا به‌عنوان نمونه برای اثبات اعتبار ادراک حسی، نباید انتظار وجود آیه‌ای را داشته باشیم که به‌صورت مستقیم اعتبار آن را اعلام دارد؛ بلکه با توجه به اینکه قرآن به سیر در جهان و دیدن آیات الهی دعوت کرده است، می‌توان فهمید که از منظر قرآن ادراک حسی معتبر است.

نکته دیگر این است که در بحث حاضر فقط «اعتبار اولیه» راه‌های کسب معرفت از نگاه قرآن اثبات شده است. ذکر این نکته بدان جهت است که هریک از این راه‌ها، در شرایط خاص و محدوده معینی معتبرند؛ لکن از آن جهت که شرایط و محدوده راه‌های کسب، نیاز به بحث مفصلی دارد؛ در نوشتار حاضر به آنها نپرداختیم. هدف ما در این نوشتار صرفاً اثبات اعتبار اولیه در مقابل طرد کلی آنهاست.

۱. مفهوم‌شناسی

یکی از مفاهیم پرکاربرد در این نوشتار، راه کسب معرفت است. گاهی به‌جای راه کسب معرفت، از اصطلاحاتی همچون منابع، قوای ادراکی، راه‌ها و ابزارهای معرفت (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۰؛ فعالی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۹) استفاده می‌شود و مراد از آن، طریقی است که معرفت‌های معتبر از آن به دست می‌آید. برای نمونه، ادراک حسی یکی از راه‌های کسب معرفت است که می‌تواند معرفت‌هایی را از جهان پیرامون برای ما مهیا سازد.

یکی دیگر از مفاهیم پرکاربرد در در نوشتار حاضر مفهوم معرفت دینی است. مراد از معرفت دینی مجموعه‌ای از شناخت‌های مربوط به دین است (حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۹۱؛ مصباح و محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۱). با توجه به این دو مطالب، تعریف راه‌های کسب معرفت دینی نیز روشن می‌شود: مراد از راه‌های کسب معرفت دینی راهی است که در آن معرفت معتبر دینی برای ما فراهم می‌شود.

۲. راه‌های کسب معرفت دینی از نگاه قرآن

راه‌های کسب معرفت دینی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: راه‌های مشترک و راه‌های اختصاصی. مراد از راه‌های مشترک راه‌هایی است که در دسترس تمام انسان‌ها به‌طور مساوی قرار دارد و همه افراد توان استفاده از آن را دارند، مانند ادراک حسی و عقل.

و صفات او استفاده می‌شود: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳). این آیه یک اصل کلی را بیان می‌کند که خداوند نشانه‌هایش را در آفاق و انفس برای اثبات حق بودن خود نشان خواهد داد. نشانه‌های آفاقی فقط با ادراک حسی و به‌ویژه حس بینایی قابل شناخت‌اند و از این طریق انسان به شناخت خداوند می‌رسد. در واقع در اینجا ادراک حسی و حس بینایی پلی برای شناخت خداست.

در آیه دیگر دعوت می‌کند تا به بال‌زدن پرندگان نگاه کنیم؛ لکن هدف شناساندن نگهدارنده اوست: «أَو لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَ يَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ» (ملک: ۱۹)؛ و همچنین حرکت کشتی‌ها را از آیات الهی معرفی می‌کند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ» (لقمان: ۳۱). در همه این آیات و آیات دیگر، حس بینایی مقدمه‌ای برای شناخت خداوند است. قرآن از طریق حس بینایی درصدد است تا شناخت انسان از خداوند را ارتقا بخشد. استفاده از حس بینایی به این نحو حاکی از اعتبار آن نزد قرآن است.

۲. گاهی برای تبیین معاد از مقدمات ادراک حسی بهره می‌برد تا روشن شود معاد حق است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاهُ... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ آتَبَّتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ يَهْبِجُ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» (حج: ۵). خداوند در این آیه برای اینکه تردید در معاد را از میان بردارد، به دو نمونه از اتفاقات مادی که شبیه معاد است، اشاره می‌کند و می‌فرماید اگر انسان در این دو امر دقت می‌کرد، تردیدی در معاد وجود نمی‌داشت. یکی از آنها خلقت انسان از خاک است، لکن بدین سبب که شاید برخی از مراحل آفرینش انسان آن با ادراک حسی قابل شناخت نیست؛ در آن تعبیر «تری» را به کار نبرد. نمونه دیگر، زنده شدن زمین است که قابل شناخت با ادراک حسی است و در این مورد خداوند تعبیر «تری» را استفاده کرده است. به هر حال در آیه می‌فرماید که ما یک معادی را در پیش چشم شما رقم می‌زنیم و آن زنده شده زمین مرده بعد از نزول باران است. بنابراین در معاد تردیدی وجود ندارد؛ زیرا خداوند زمین مرده را با قدرت خود زنده کرده است. در این آیه خداوند برای تبیین معاد از مقدمات حسی و مادی که توسط حس بینایی شناخته می‌شود، استفاده می‌کند و این‌گونه استفاده از حس بینایی کاشف از اعتبار آن از منظر قرآن است. در آیه دیگر نیز با وضوح بیشتر به همین مطلب اشاره شده است: «تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ

رَبَّتْ إِنَّ الْأَذَىٰ أَخْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى» (فصلت: ۳۹).

۳. گاهی اهمیت حس از این جهت است که حکمی از احکام دین توسط آن آموزش داده می‌شود: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يِّحْتَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورَىٰ سَوَاءَ أَخِيهِ» (مائده: ۳۱) در جریان اختلاف فرزندان حضرت آدم ﷺ و قتل یکی از آنها، قاتل نمی‌دانست که با جسد برادر چه کند؛ لذا خداوند با ارسال کلاغی نحوه پنهان کردن جسد را در زیر خاک، با صحنه‌ای حسی آموزش می‌دهد و قاتل نیز این کار را مطابق با صحنه آموزشی انجام می‌دهد. این روش آموزشی نشان می‌دهد که فرآورده حس بینایی معتبر است و الا نباید آن صحنه برای قاتل سودی می‌داشت.

۲-۱-۱-۲. حس شنوایی و معرفت دینی

انسان برای هدایت یافتن باید کلام الهی را از طریق پیامبر ﷺ یا جانشینان ایشان بشنود و اگر این حس اعتبار نمی‌داشت، راهیابی به هدایت نیز با مشکلاتی همراه می‌شد؛ زیرا یکی از راه‌های فهم قرآن و ایمان به آن، شنیدن آیات قرآن است و به همین سبب، خداوند دعوت به شنیدن آیات قرآن می‌کند: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» (اعراف: ۲۰۴) و از پیامبر ﷺ می‌خواهد به مشرکان پناه دهد تا کلام الهی را بشنوند: «وَ إِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه: ۶). اگر ادراک حسی اعتبار نمی‌داشت، دیگر معنایی برای شنیدن و شنوندن وجود نداشت.

۲-۲. درون‌نگری

معرفت‌های انسان منحصر در معرفت‌هایی نیست که متعلق آنها جهان خارج باشد. متعلق برخی از معرفت‌های انسان اموری است که در نزد او حاضر است. از این‌رو، راهی که ما را به شناخت امور درونی همچون تفکر، تخیل رهنمون می‌سازد، درون‌بینی نام دارد (شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ آثودی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵-۱۷۸). علم حضوری، اصطلاحی است که در فلسفه و معرفت‌شناسی اسلامی، به لحاظ مفهومی نزدیک اصطلاح درون‌بینی است؛ لکن گستره آن فراتر از درون‌بینی است؛ زیرا علاوه بر علم به ذات (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۴۷)، علم به افعال جوانحی همچون تفکر، تصمیم (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶)، علم به قوای ادراکی و تحریکی (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۴) علم به حالات و انفعالات، همچون غم و شادی (معلمی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳)، علم به افکار و مفاهیم ذهنی (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق،

معرفتهایی که ما برای زندگی نیاز داریم، از این راه‌ها به دست نمی‌آید، بلکه با گفته و نوشته‌های دیگران به دست می‌آید. راهی را که در آن معرفت و توجیه معرفتی توسط اقوال و گواهی دیگران به دست می‌آید، دلیل نقلی و یا گواهی گفته می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۰۸؛ آئودی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۹). معرفتهایی از قبیل معرفت به وجود کشورهای دیگر، اتفاقاتی که همه روزه در جهان می‌افتد و به‌ویژه اطلاع ما از فرو فرستاده شدن دین و قرآن نیز مبتنی به این راه معرفت است.

۲-۳-۱. اخبار و معرفت دینی

آیا از منظر قرآن گواهی و اخبار می‌تواند راهی معتبر برای شناخت دین باشد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که در این بخش برای پاسخ به این سؤال از چند دسته از آیات می‌توان کمک گرفت:

الف. آیات کتمان: در این آیات خداوند کسانی را که حقایق دینی را که خداوند نازل فرموده، کتمان می‌کنند و به دیگران اعلام نمی‌دارند؛ گرفتار لعن خود و لعن لعن‌کنندگان می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ الْإِنْسَانُونَ» (بقره: ۱۵۹) و همچنین در آیه دیگر خداوند آنها را گرفتار عواقب سوء و شدیدترین عذاب‌ها می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۴). بنابراین اگر کتمان حقایق دینی دارای چنین عواقب سنگینی است؛ در صورت بیان آنها، باید برای دیگران معتبر باشد و الا معنایی برای نکوهیده بودن کتمان وجود نخواهد داشت و این نکوهیده بودن خود بیانگر آن است که اگر بیان و گزارش شد، دیگران می‌توانند از آن به‌عنوان منبعی برای معرفت دینی استفاده کنند.

ب. آیات خبر: مراد از آیات خبر، آیاتی است که با تعبیر «أرأيتم» به معنای خبری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۴) آغاز شده‌اند و در این آیات خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید از اتفاقاتی که برای برخی افتاده و یا از عقاید آنها و دلیل آن، از آنها خبر و گزارش بگیر. به‌عنوان نمونه در یک آیه خداوند به پیامبر اسلام ﷺ امر می‌فرماید که از برخی بپرسد که آیا رزقی را که خداوند به آنها عطا فرمود و برخی را بر خود حلال و برخی را حرام کردند؛ آیا از طرف خدا ماذون بودند؟ یا بر خدا دروغ می‌بندند؟ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

ص ۱۶۰)، علم نفس به اجسام، علم معلول مجرد به فاعل خود، علم علت هستی بخش به معلول و... می‌شود (معلمی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶). از این‌رو، دامنه آن فراتر از درون‌بینی است؛ لکن اگر علم حضوری را مقید به «نفس و درونیات» کنیم - یعنی علم حضوری به نفس و درونیات - با درون‌بینی نسبت مساوی پیدا خواهد کرد.

۲-۲-۱. درون‌نگری و معرفت دینی

وجود درون‌بینی و شناخت حاصل از آن، مورد تأیید قرآن قرار گرفته است. در یک آیه وقتی در قیامت از اعمال انسان به انسان خبر داده می‌شود، خداوند می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ» (قیامت: ۱۴-۱۵)؛ یعنی انسان به خود، حالات درونی، نیات و کارهایی که کرده بصیرت و آگاهی کامل دارد؛ یعنی قبل از اینکه به او خبر داده شود که چه کارهایی کرده، او از خود، نیاتش و اعمالی که انجام داده آگاه است؛ هرچند که برای فرار از عذاب بهانه‌هایی را بیاورد. بنابراین درون‌بینی در انسان وجود دارد. لکن مسئله آن است که آیا درون‌بینی می‌تواند راه کسب معرفت دینی نیز باشد یا خیر؟

به نظر می‌رسد که قرآن درون‌بینی را به‌عنوان یکی از راه‌های کسب معرفت دینی می‌پذیرد؛ زیرا در قرآن از درون‌بینی همچون ادراک حسی به‌عنوان مقدمه‌ای برای شناخت خداوند مورد استفاده قرار گرفته است: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳). در این آیه خداوند می‌فرماید که ما نشانه‌های خود را در آفاق (جهان خارج) و انفس قرار دادیم. دیدن نشانه‌های آفاقی توسط ادراک حسی است و دیدن نشانه‌های انفسی توسط درون‌بینی صورت می‌گیرد. بنابراین یکی از راه‌های شناخت حق بودن خداوند توجه به آیات انفسی توسط درون‌نگری است و اگر این راه معتبر نمی‌بود، ارائه آیات انفسی نیز بیهوده و لغو بود. در آیه دیگر نیز بر وجود آیات در انفس تأکید می‌فرماید: «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۰-۲۱). در این آیه با تعبیر «افلا تبصرون» به دیدن این آیات دعوت می‌کند که اگر دیدن آنها معتبر نبود، دیگر دعوت به دیدن نیز معنایی نمی‌داشت. بنابراین روشن است که معرفت حاصل درون‌بینی مورد قبول قرآن است.

۲-۳. گواهی یا اخبار

اگر تمام معرفت‌های انسان برآمده از ادراک حسی و درون‌بینی بود، چه‌بسا انسان بهره‌اندکی از معرفت می‌داشت؛ زیرا بسیاری از

صرف زمان زیاد و تخصص پیدا کردن در آن عرصه است، که همه توان چنین کاری را ندارند. از این رو، افراد به کسی که در آن عرصه متخصص است، رجوع کرده و شناخت لازم را دریافت می‌کنند. رجوع به هر متخصصی، از جمله مرجع تقلید، برای شناخت احکام دینی از همین نوع طرق کسب معرفت است.

۱-۴-۲. مرجعیت و معرفت دینی

آیا رجوع به متخصص می‌تواند از نگاه قرآن راه معتبر کسب معرفت دینی باشد یا خیر؟ با مراجعه به قرآن، با دسته‌ای از آیات مواجه خواهیم شد که رجوع به دیگران و پیروی از آنها را به شدت منع می‌کنند. در برخی از این آیات خداوند ماجرای گروهی را گزارش می‌کند که وقتی آنان به سوی آیات الهی و رسول خدا دعوت می‌شوند، با بیان پیروی از پدران، راه آنها را برای خود کافی می‌دانند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (مائده: ۱۰۴)؛ و چنانچه فرستاده و نذیری از سوی خداوند به‌سوی آنها فرستاده شود، باز هم بر پیروی از پیشینیان اصرار می‌ورزند: «وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲-۲۳). آنها حتی گناهان خود را نیز برگرفته راه و روش پدران خود می‌دانند و از این طریق به توجیه کارهای خود می‌پردازند: «وَ إِذَا قَالُوا فَاجِشَّةَ قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (اعراف: ۲۸). بنابراین این افراد برای اثبات مطلوبیت وضعیت خود، سیره پیشینیان را معیار قرار می‌دهند و حتی برای انکار وضعیتی که ناخوشایند آنهاست، دست به دامان پیشینیان می‌شوند. آنان در انکار نبوت و وحی می‌گفتند که چنین چیزی در میان پیشینیان سابقه ندارد: «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ» (قصص: ۳۶) و چون چیزی در نزد پیشینیان سابقه ندارد، پس اعتباری برای آن قائل نمی‌شدند.

بنابراین ظهور ابتدایی آیات این است که قرآن هرگونه تقلید و رجوع به دیگران را ممنوع کرده است؛ زیرا تقلید و رجوع به دیگران دارای آثار بسیار شومی، همچون نفی دین و نبوت دارد. اما با توجه به آیات دیگر روشن می‌شود که منع از رجوع به چنین افرادی بدین سبب نیست که نمی‌توان از هیچ‌کس پیروی کرد؛ بلکه سبب آن جهل و نادانی افرادی است که از آنها پیروی می‌شود: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴). یا اینکه خداوند در

لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَقْتَرُونَ» (یونس: ۵۹). چنین مضامینی در آیات دیگری نیز همچون هود: ۲۸؛ فاطر: ۴۰؛ فصلت: ۵۲؛ و... تکرار شده است. طلب گزارش از دیگران زمانی صحیح است که در صورت گزارش کردن، گزارش آنها مسموع و معتبر باشد. در غیر این صورت امر به سؤال و طلب گزارش امری لغو و بیهوده خواهد شد. بنابراین از آن جهت که در کلام خدای حکیم لغو و بیهودگی معنایی ندارد؛ پس گزارش و گواهی دیگران نیز از این جهت دارای اعتبار خواهد بود.

ج. آیه نبأ: آیه نبأ یکی از آیاتی است که اصولیون برای حجیت خبر به آن استناد کرده‌اند (صدر، ۱۴۳۳ق، ج ۴، ص ۳۴۴؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۹۶). در این آیه خداوند امر می‌فرماید که اگر فاسق خبری را برای شما آورد، باید در پی صحت و سقم آن باشید؛ تا اینکه اقدام جاهلانه انجام ندهید و پیشمانی دامنگیر شما نشود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶). اصولیون از دو طریق بر حجیت خبر واحد از این آیه استفاده کرده‌اند؛ یکی از طریق مفهوم وصف و دیگری از طریق مفهوم شرط (همان). ما در اینجا تقریری که ارائه خواهیم داد مبتنی بر مفهوم شرط است.

در آیه مذکور خداوند می‌فرماید که اگر فاسق گزارشی داد، تبیین و بررسی کنید. مفهوم جمله آن است که اگر گزارش‌دهنده فاسق نبود، نیازی به تبیین و بررسی نیست. در واقع از آیه استفاده می‌شود که شأن خبر این است که مورد تصدیق واقع شود؛ مگر آنکه در آن اخلاقی از سوی گزارشگر وجود داشته باشد (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۵). به هر حال آیه اعتبار اولیه را برای گزارش‌های دیگران قائل است؛ لکن به نظر می‌رسد که در اینجا برای این اعتبار شرطی را نیز اضافه کرده است. گفتنی است که گواهی، هم شامل خبر واحد است و هم خبر مستفیض و متواتر. اما از آن جهت که ما فقط اعتبار گزارش‌ها و نوشته‌های دیگران را از نگاه قرآن بررسی می‌کنیم؛ اثبات اعتبار هریک از انواع خبر، اعتبار گواهی را نیز اثبات خواهد کرد.

۲-۴. مرجعیت

مراد از مرجعیت، راهی است که در آن برای دستیابی معرفت به اقوال صاحب‌نظران و متخصصان استناد داده می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۹، ۲۶۲ و ۲۶۳؛ مصباح و محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲). کسب معرفت در برخی از عرصه‌ها با مشکلاتی همراه است؛ زیرا نیاز به

است، لکن نه هرگونه تبعیتی؛ بلکه حضرت موسی علیه السلام پیروی خود را مبتنی بر تعلّم در زمینه‌ای کرده که حضرت خضر در آن متخصص است (عَلِّمْتَ). بنابراین محور تبعیت در این آیه نیز علم و تخصص حضرت خضر است که نشانگر جواز پیروی از متخصص و صاحب نظر یک رشته خواهد بود.

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام در دعوت پدر خود می‌فرماید: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم: ۴۳). علت اینکه حضرت او را به پیروی از خود دعوت می‌کند، نه دارا بودن مقامات، و نه دیگر شایستگی‌هاست؛ بلکه آنچه باعث شده تا حضرت، پدر را به پیروی دعوت کند، علم و تخصصی است که ایشان در زمینه دین دارند و بدین سبب است که حضرت می‌فرماید من علمی دارم که تو نداری و از این طریق خود را شایسته پیروی می‌داند.

۴. یکی دیگر از آیات شاهد بر اعتبار مرجعیت، آیه نفر است که در آن خداوند مهاجرت عده‌ای را برای تفقه در دین و انذار قوم‌شان در صورت بازگشت، تهییج و تحریک می‌کند: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲). براساس این آیه، باید عده‌ای مهاجرت کنند تا در دین تفقه پیدا کنند. آیا شنیدن برخی از آیات و احکام دینی، تفقه است؛ یا تفقه مرحله بالاتری دارد؟ معنای لغوی فقه به معنای فهم همراه دقت و تأمل است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۳). *راغب اصفهانی* فقه در باب تفعل را این‌گونه معنا می‌کند: تَفَقَّهَ إِذَا طَلَبَهُ فَتَخَصَّصَ بِهِ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۳). از این رو، تفقه در دین فقط شنیدن احکام یا خواندن آنها نیست؛ بلکه متخصص و صاحب نظر شدن در دین است.

حال اگر تفقه در دین به معنای تخصص پیدا کردن در آن بود؛ وظیفه این فقیه در بازگشت این است که قوم خود را انذار کند. انذار قوم خود متفرع بر آن است که دیدگاه‌های او در مورد دین برای آنها اعتبار داشته باشد، والا امر به انذار، امری لغو و بیهوده خواهد بود. بنابراین مرجعیت که همان رجوع به متخصص است، یکی از راه‌های کسب معرفت است که قرآن کریم نیز آن را تأیید کرده است.

۲.۵. حافظه

برخی از معرفت‌هایی که ما به دست می‌آوریم، نه از ادراک حسی به دست می‌آیند، نه از درون‌بینی و نه از عقل و گواهی. معرفت‌هایی از این قبیل که مثلاً «من امروز ساعت ۷ صبحانه خوردم». حافظه

رد سخن مشرکان که می‌گفتند خداوند فرزندی برای خود برگزیده، می‌فرماید: «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ» (کهف: ۵) یعنی از روی جهالت چنین می‌گویند. این آیات نشانگر آن است که علت نهی از پیروی پیشینیان، جهل و نادانی آنهاست. لذا از این جهت آنها شایستگی تبعیت را ندارند و آیات به‌هیچ‌وجه درصدد نفی کلی رجوع به دیگران و تبعیت از آنان نیستند و حتی می‌توان از این آیات چنین استفاده کرد که رجوع به دیگران جز در صورتی که آن شخص جاهل نباشد، جایز است. اما آیاتی هم وجود دارد که به‌طور خاص دعوت می‌کنند تا در برخی از مسائل به متخصص و عالم آن رشته رجوع کرد:

۱. در یک آیه که دو بار در قرآن تکرار شده، خداوند افرادی را که علم ندارند، دعوت می‌کند تا از اهل‌الذکر سؤال کنند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) (در این آیه «من» نیامده است).

این آیه به دو شیوه می‌تواند برای مقصود ما مفید باشد: یکی مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبائی است. ایشان با توجه به اینکه ذکر را کتب آسمانی و اهل‌الذکر را دانشمندان ادیان می‌دانند، می‌فرمایند: «چون اهل و متخصص هر چیزی نسبت به آن چیز عارف‌تر و بیناتر و به اخبار آن داناترند، پس کسانی که می‌خواهند نسبت به آن چیز اطلاع به دست آورند، لازم است به اهل آن مراجعه کنند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۷۵). بنابراین علت ارجاع به اهل ذکر، تخصص آنهاست و با تنقیح مناظ روشن می‌شود که هر جا چنین تخصصی وجود داشت، می‌توان به او رجوع کرد.

شیوه دوم: این آیه کسانی را که علم ندارند، دعوت می‌کند تا به اهل‌الذکر رجوع کنند. با تقابلی که میان اهل ذکر و (إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) وجود دارد، مشخص می‌شود که اهل ذکر عالم‌اند، لکن علم آنها یک علم عادی، مانند علمی که از دیگران شنیده باشند، نیست؛ زیرا ذکر یعنی به یاد داشتن چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۸)، که خود نوعی علم است؛ اما تعبیر «اهل ذکر» است نه ذاکر بودن. اهل ذکر یعنی کسی که همیشه مطلبی در یاد اوست یا اینکه با اندک تفتنی به یاد او می‌آید و این فقط با کسی که متخصص در یک رشته است، سازگاری دارد. از این رو، با توجه به این آیه می‌توان به کسی که در رشته‌ای صاحب‌نظر است برای کسب معرفت رجوع کرد.

۲. در جریان مواجهه حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام می‌فرماید: «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلَمَنَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُودًا» (کهف: ۶۶). حضرت خواهان تبعیت از خضر علیه السلام

برخی دیگر از آیات نیز فراموش‌کنندگان را سرزنش می‌کند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (کهف: ۵۷)؛ «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» (زمر: ۸).

دسته دوم، آیات «ذکر»: مراد از آیات ذکر آن دسته از آیاتی‌اند که بر یادآوری چیزی تأکید دارند. همان‌گونه که ارباب لغت بیان کرده‌اند، ذکر به معنای یادآوری است. *راغب اصفهانی* می‌گوید: مراد از ذکر حالتی در نفس است که به‌وسیله آن، انسان چیزی را که از پیش به آن شناخت و معرفت پیدا کرده، یاد می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۸)؛ و گاهی به‌معنای بیان زبانی یک چیز است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۶). در اینجا ما آیاتی را بررسی خواهیم کرد که ذکر در آنها به‌معنای یادآوری است.

در قرآن شاید حدود بیست بار با تعابیر مختلفی همچون «فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ...»، «ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ...»، «ادْكُرُوا نِعْمَتِي...» می‌فرماید نعمت‌های الهی را به یاد داشته باشید در ادامه به برخی از این آیات به‌همراه اهدافی که قرآن از امر به یادآوری دارد، بیان می‌شوند:

گاهی هدف از ذکر و یادآوری نعمت‌های الهی، زمینه‌سازی برای فلاح و رستگاری است: «فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف: ۶۹). گاهی هدف از ذکر، شناخت صفات الهی همچون خالقیت و رازقیت الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (فاطر: ۳)، انسان اگر نعمت‌هایی را که خداوند به او ارزانی داشته به یاد آورد، می‌فهمد که هیچ خالقی غیر الله نیست که رازق او باشد. و گاهی هدف از یادآوری نعمت‌های الهی، شناخت سنت‌های خداوند است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْتَوْفُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (مائده: ۱۱). در این آیه خداوند به مؤمنان می‌فرماید که شما زمانی را به یاد آورید که عده‌ای درصدد حمله به شما بودند؛ اما خداوند از آن مانع شد. در واقع این یکی از سنت‌های الهی است که از مؤمنان در برابر دشمنان محافظت می‌کند. البته گفتنی است که اهداف یادآوری نعمت، منحصر به چند موردی که ذکر شد، نمی‌باشد؛ لکن بیان این مقدار برای هدف ما کافی است. نتیجه‌ای که از این دو دسته از آیات برای اعتبار حافظه به‌عنوان منبعی برای معرفت دینی، گرفته می‌شود این است که:

الف. اگر نباید انسان برخی از معلومات پیشین را فراموش کند؛

ب. عامل برخی از فراموشی‌ها شیطان است؛

منبعی است که خود مولد معرفت نیست؛ اما می‌تواند معرفت‌های تولیدشده توسط دیگر راه‌ها را در خود جای دهد (پیوین، ۱۳۸۷، ص ۴۶۰؛ شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸-۱۸۰). هنگام خوردن صبحانه در ساعت ۷، معرفت من به آن از طریق ادراک حسی است؛ لکن اکنون که من درباره این ماجرا صحبت می‌کنم، زمان آن گذشته و من فقط می‌توانم آن را به یاد بیاورم و علم من به این ماجرا هم اکنون با حافظه است، نه با ادراک حسی.

گفتنی است که حافظه در فلسفه و علم‌النفس اسلامی به‌معنای خزانه یا قوه‌ای است که معانی جزئی همچون ترس از دشمن را که توسط قوه واهمه درک می‌شود، در خود حفظ می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۸-۲۱۵). معنایی که در معرفت‌شناسی برای حافظه در نظر گرفته شده، بسیار گسترده‌تر از معنایی است که در فلسفه است؛ زیرا حافظه در معرفت‌شناسی نه فقط مخزن معانی جزئی؛ بلکه مخزن صور جزئی و کلی، قضایا، مفاهیم و... است (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

۲-۵-۱. حافظه و معرفت دینی

آیا حافظه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای معرفت دینی باشد یا خیر؟ در اینجا نیز به نظر می‌رسد که به‌وسیله دو دسته از آیات قرآن می‌توان اعتبار معرفتی حافظه را اثبات کرد:

دسته اول، آیات نسیان و فراموشی: این آیات دارای مضامین متعدد و متفاوتی‌اند. برخی از این آیات از نسیان و فراموشی نهی می‌کنند: «سَقَرْتُكَ فَلَاتَنْسَى» (اعلی: ۶)، به پیامبر ﷺ می‌فرماید که ما قرآن را بر تو قرائت می‌کنیم؛ ولی نباید فراموش کنی. در برخی از آیات نسیان و فراموشی برخی امور را به شیطان نسبت می‌دهد: «وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكُرَهُ» (کهف: ۶۳). جوانی که به همراه حضرت موسی ﷺ در پی حضرت خضر ﷺ بود، بازگویی جاماندن غذای خود در محل استراحت را فراموش می‌کند و قرآن عامل این فراموشی را شیطان می‌داند. در آیه دیگری فراموشی برخی عهدهای مهم را شیطان معرفی می‌کند: «إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۶۸)؛ و در آیه دیگر فراموشی خدا را نیز شیطان می‌داند: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله: ۱۹). در واقع اینکه شیطان موجب فراموش کردن چیزی می‌شود، حکایت از آن دارد که این فراموشی امری نکوهیده است.

کَوَّابًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶). حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی با ستاره‌پرستان همراه شد، بعد از غروب آن ستاره، فرمود من غروب‌کنندگان را دوست ندارم. در واقع پاسخ حضرت بدین معناست که خداوند باید محبوب دل باشد و دل انسان فقط خدا را دوست دارد، نه چیزی دیگر را. این محبوبیت بدون وساطت هیچ برهانی، دلالت بر آن دارد که انسان در اعماق وجود خود به صورت مستقیم به پروردگار دسترسی دارد، که محبوب او نیز هست.

در آیه دیگر می‌فرماید: «لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْأِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّأْسُودُونَ» (حجرات: ۷). ایمان محبوب شماست. اگر ایمان محبوب بود، متعلق آن نیز محبوب خواهد بود. این مضامین در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز وجود دارد: امام صادق علیه السلام در ذیل آیه قبلی فرمودند: «اللَّذِينَ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶ ص ۲۳۹). یا در حدیث دیگری می‌فرماید: «هَلَلِ الْأَيْمَانَ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵). همه این آیات و روایات بیانگر آنند که انسان مستقیماً با خالق و مدبر خود آشناست؛ زیرا انحصار محبوبیت در خدا، حکایت از اتصالی است که میان رب و مریوب دارد، که اولاً او را می‌شناسد و ثانیاً او را دوست دارد.

در مرحله دوم، اگر بپذیریم که انسان چنین حسی دارد؛ چه تضمینی برای واقع‌نما بودن آن وجود دارد؟ و یا به تعبیر دیگر، اگر بپذیریم که حتی این حس دارای بعد شناختی است؛ آیا این شناخت دارای ارزش معرفت‌شناختی است یا خیر؟

برای اینکه اثبات شود که حس دینی صرفاً زیبایی‌شناسانه نیست و این حس ارزش معرفتی دارد؛ باید به آیاتی رجوع شود که از کیفیت خلقت انسان بحث به میان آورده‌اند. با توجه به این آیات، سازوکار آشنایی و معرفت مستقیم انسان با خداوند روشن خواهد شد. در اولین آیه خداوند می‌فرماید که انسان دارای نفسی مستوی‌الخلقه است و مستوی‌الخلقه بودن نیز به این است که خوبی و بدی در نهاد او سرشته شده است: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸۷). مطابق این آیه خداوند عاری بودن نفس را نفی می‌کند و از نهادی که ملهم به خوبی و بدی است، پرده برمی‌دارد؛ یعنی انسان به گونه‌ای آفریده شده که بدون آموزش‌های معمولی خوبی و بدی را می‌فهمد. در آیه دیگر از ملهم به خوبی و بدی بودن نفس فراتر رفته و دین را همان فطرت و نوع خلقت انسان معرفی می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ

ج. خداوند برخی را به دلیل فراموشی برخی از چیزها سرزنش کرده؛ د. خداوند توصیه اکید به یادآوری برخی از چیزها، از جمله نعمت‌های الهی می‌کند.

پس در صورت به یاد داشتن، باید معلومات یادآوری شده، اعتبار داشته باشند؛ چراکه در غیر این صورت این چند دسته از آیاتی که بیان شد لغو خواهند بود و این از ساحت قرآن به دور است که فرمود: «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۱-۴۲).

۲-۶. حس دینی

یکی دیگر از راه‌های مهم کسب معرفت دینی «حس دینی» است. مراد از حس دینی، راهی برای کسب معرفت دینی است که متعلق آن اموری دینی، به‌ویژه خداوند و صفات اوست. شناخت خداوند در این منبع به صورت مستقیم انجام می‌پذیرد و از همین‌جا نیز تفاوت شناختی که توسط حس دینی صورت می‌گیرد، با شناختی که توسط عقل و نقل صورت می‌گیرد، مشخص می‌شود. شناخت خداوند توسط عقل به واسطه مفاهیم و گزاره‌ها صورت می‌گیرد؛ که شناختی غیرمستقیم و با واسطه است؛ اما شناختی که در حس دینی است، بدون وساطت هیچ‌گونه مفهومی است. علت اینکه این عنوان برای این بخش به‌جای عناوینی چون «شناخت فطری» در نظر گرفته شده، این است که شناخت مستقیم خداوند گرچه فطری است؛ لکن در قرآن به همراه تعابیری چون حب به خدا (انعام: ۷۶) و حب ایمان (حجرات: ۷) آمده است که اینها با احساسات و عواطف انسان ارتباط بیشتری دارند؛ لذا نام «حس» بر آن نهاده شده است. باید توجه کرد که حسی که در اینجا از آن سخن به میان می‌آید، این‌گونه نیست که بعد شناختاری نداشته باشد؛ بلکه حس در اینجا نوعی شناخت است که انسان را به صورت مستقیم به خداوند می‌رساند؛ هرچند این شناخت با کمی ابهام همراه است.

حال با توجه به این مقدمات، به مسئله اصلی این بخش برمی‌گردیم. آیا حس دینی از منظر قرآن می‌تواند راهی برای کسب معرفت دینی باشد یا خیر؟ برای اثبات این مطلب باید چند مرحله را پیمود. مرحله اول این است که آیا می‌توان اثبات کرد که انسان حس دینی دارد و متعلق آن بدون وساطت مفاهیم در دسترس انسان قرار دارد، یا خیر؟ به نظر می‌رسد که از چند آیه این مطلب را می‌توان اثبات کرد. خداوند در سوره «انعام» می‌فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى

این نیست که فطرت کارکردش را به‌طور کلی از دست بدهد؛ زیرا تغییر کلی با «لاتبديل» نفی شد؛ بلکه تغییر به‌گونه‌ای است که انسان فطرت دارد و تبديل نشده؛ لکن از حکم آن شانه خالی می‌کند و صدای فطرت به گوش صاحبش نمی‌رسد (صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۴۶). بنابراین با توجه به این دو آیه، همه فطرت دارند؛ لکن خود آنها موانعی بر سر بهره‌مندی آن به وجود می‌آورند و فطرت کارکرد خودش را از دست می‌دهد.

حال اگر بپذیریم که چنین حسی برای انسان وجود دارد؛ چه کارکردی در عرصه شناخت دین برای انسان خواهد داشت؟ ایفای نقش در دین‌گرایی و دین‌پذیری، تصدیق امکان کشف و درک دین، کمک به ارزیابی صحت و سقم معرفت دینی (صادقی رشاد، ۱۳۹۲، ص ۳۸۰)، فراهم کردن تربیت دینی و ارائه براهین قوی خداشناسی، از جمله کارکردهای حس دینی است.

۲-۷. تعقل

بدون تردید عقل یکی مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه‌های کسب معرفت انسان بوده و کارکردهایی زیادی دارد، که بر هیچ صاحب‌اندیشه‌ای پوشیده نیست. عقل در رشته‌های مختلف و از ابعاد مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. در بحث حاضر که بحثی معرفت‌شناختی از نگاه قرآن است، درصدد بررسی اعتبار تعقل به‌عنوان راه معرفت‌هستیم. در این صورت عقل منبعی برای شناخت و توجیه گزاره‌های بدیهی و نظری پیشینی است. گزاره‌ای چون کل بزرگتر از جزء است یا اینکه علت و معلول باید با هم سخیت داشته باشند، توسط هیچ‌یک از راه‌های پیشین قابل شناخت نیست و تنها عقل است که شایستگی ورود به عرصه شناخت چنین گزاره‌هایی را دارد.

۲-۷-۱. تعقل و معرفت دینی

آیا می‌توان از منظر قرآن اثبات کرد که تعقل یکی از راه‌های کسب معرفت دینی است، یا خیر؟ قرآن از سویی در موارد زیادی دعوت به تعقل، تفکر و تفقه می‌کند (مؤمنون: ۸۰؛ انعام: ۶۵؛ روم: ۸)؛ و از سوی دیگر، افرادی را که اهل تعقل نیستند، نکوهش می‌کند (یونس: ۱۰۰؛ انفال: ۲۲) که این خود حاکی از جایگاه والای عقل در قرآن است. لکن از چند دسته از آیات می‌توان این مطلب را اثبات کرد که تعقل نیز یکی از راه‌های کسب معرفت است:

۱. قرآن تمام مخلوقات الهی را نشانه خدا می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ

اللَّهِ» (روم: ۳۰) و یا در آیه دیگر از رنگ خدایی خبر می‌دهد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸). صبغه‌الله نیز به‌معنای فطرت‌الله است (صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۳). از این رو، با توجه به آیات روشن می‌شود که انسان در نهاد خودش خوبی و زشتی و همچنین با فطرت الهی و رنگ خدایی سرشته و آفریده شده است. در آیه دیگر می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف: ۱۷۲). خداوند بعد از حاضر کردن ابناء بشر، هر فردی را گواه خودش گرفت و گواه گرفتن هر کسی بر خودش، آن است که حقیقت او را به خودش نشان دهد، تا پس از درک حقیقت خود و تحمل آن در موقعی که از او سؤال می‌شود، شهادت دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۰۰-۴۰۱)؛ و وقتی از او سؤال می‌شود که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» به ربوبیت خدای سبحان شهادت می‌دهند (همان). این نشان می‌دهد که:

اتصالی بی‌تکیف بی‌قیاس هست رب‌الناس را با جان ناس (مولوی، ۱۳۸۸، دفتر چهارم، ص ۶۱۳).

از این رو، حس دینی یک حس بی‌معنا نخواهد بود؛ زیرا خلقت انسان به گونه‌ای است که با درک و فهم خوبی و بدی، شناخت دین و خداوند، سرشته شده است؛ و برای انسان سازوکارهای شناخت مستقیم بسیاری از چیزها، همچون خوبی و بدی تعبیه شده است. از این رو، با این مقدمات روشن می‌شود که حس دینی و حب به خدا که شناخت مستقیمی را از خدا برای انسان فراهم می‌آورد، گنره نیست؛ بلکه نوع خلقت انسان با این نوع از شناخت همراهی می‌کند و از این طریق، واقع‌نمایی این حس روشن می‌گردد.

حال سؤالی که در اینجا وجود دارد، این است که اگر انسان دارای چنین سرشتی است، چرا بیشتر انسان‌ها از شناخت خدا و در نتیجه ایمان به او محروم‌اند؟ پاسخ این است که گرچه نفس انسانی ملهم به فجور و تقوا است؛ لکن: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰). اگر کسی این نفس را پاکیزه نگه دارد به سعادت خواهد رسید؛ اما اگر کسی آن را با گناه و سرپیچی مدسوس و مدفون کند، گرفتار خسران خواهد بود. همچنین گرچه در آیه فطرت می‌فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰)؛ لکن در جای دیگر می‌فرماید که خلقت قابل تغییر است و از این‌روست که شیطان گفت: «وَ لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيُعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء: ۱۱۹)، مراد از این تغییر

منابع.....

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *التعلیقات*، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۳۱ق، *کفایة الاصول*، چ هفتم، قم، مؤسسه آل‌البتت لاحیاء التراث.
- آژودی، رابرت، ۱۳۹۴، *معرفت‌شناسی*، ترجمه علی‌اکبر محمدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پویمین، لوئیس پی، ۱۳۸۷، *معرفت‌شناسی: مقدمه‌ای بر نظریه شناخت*، ترجمه رضا محمدزاده، تهران، دانشگاه امام صادق.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، *شناخت‌شناسی در قرآن*، چ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۸۷، *معرفت لازم و کافی در دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *نگاهی معرفت‌شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
- شمس، منصور، ۱۳۸۲، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، قم، آیت عشق.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۹۲، «کارکردوری معرفت‌شناختی فطرت، در هندسه معرفت دینی»، در: علیرضا قائمی‌نیا، *قرآن و معرفت‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۳۳ق، *بحوث فی علم الاصول*، تقریرات سیدمحمد هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه فقه و معارف اهل‌البتت.
- صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الاسارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم، البلاغه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فغالی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *معرفت‌شناسی در قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ» (شوری: ۲۹) و دعوت می‌کند تا در آیات الهی تعقل بورزند: «فَدُّ يَبِيَّنَا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۷)؛ «يَبِيَّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲). تعقل و تفکر در آیات الهی، زمینه شناخت خداوند را به وجود می‌آورد. دعوت مکرر قرآن به تعقل و تفکر در آیات الهی، بیانگر آن است که عقل می‌تواند به‌عنوان منبعی برای معرفت دینی باشد.

۲. قرآن گاهی از طرف مقابل، طلب برهان و دلیل می‌کند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ آيَاتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (انبیاء: ۲۴). گرچه برهان در آیه به‌معنای برهان منطقی نیست؛ لکن معنای لغوی آن که دلیل روشن و واضح است، شامل عقل و دلیل عقلی نیز می‌شود؛ و هم از برهان‌های عقلی استفاده می‌کند و گاهی خود دلیل عقلی بر اثبات چیزی اقامه می‌کند. در آیه زیر بر توحید اقامه دلیل می‌کند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲). همه اینها حاکی از آن است که عقل از منظر قرآن منبعی برای معرفت دینی است و الا قرآن خود از آن استفاده نمی‌کرد.

نتیجه‌گیری

هر نوع شناختی که انسان به دست می‌آورد، از مسیر منبعی معتبر عبور می‌کند و اگر چنین منبعی وجود نداشته باشد، انسان از کسب معرفت و به‌ویژه معرفت معتبر محروم خواهد بود. معرفت دینی نیز یکی از معرفت‌هایی است که از راه‌های مختلفی به دست می‌آید. این راه‌ها در کتاب‌های رایج معرفت‌شناسی دینی از این قرارند: ادراک حسی، درون‌بینی، گواهی، حافظه، مرجعیت، تجربه دینی و عقل. اما آنچه اهمیت دارد این است که این راه‌های کسب معرفت، از نگاه مطالعات درون‌دینی نیز مورد بررسی قرار گیرند. از این‌رو، در نوشتار حاضر ما راه‌های مذکور را بر قرآن عرضه کرده و از منظر قرآن به بررسی اعتبار آن پرداختیم. حاصل آنکه اعتبار همه راه‌های مذکور از منظر قرآن اثبات گردید و قرآن ارزش معرفتی برآورده از همه آنها را دارای ارزش معرفت‌شناختی می‌داند. البته به‌نظر می‌رسد که هریک از راه‌های کسب معرفت دارای شرایط خاصی برای اعتبار خود دارند و در قلمرو محدودی کارایی دارند؛ لکن از آن جهت که بررسی شروط و محدوده راه‌ها، خارج از بحث حاضر بود؛ فقط اعتبار اولیه آنها از منظر قرآن اثبات گردید.

- فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
قائم‌نیا، علیرضا (به کوشش)، ۱۳۹۲، *قرآن و معرفت‌شناسی*، تهران،
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب
الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث
العربی.
- مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۶، *معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۳، *اصول الفقه*، تهران، دارالفکر.
- معلمی، حسن، ۱۳۸۶، *پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی*، تهران،
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۸، *مثنوی معنوی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر
براساس نسخه تصحیح رینولد نیکلسون، قم، اندیشه ماندگار.

